



انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۱۱۲۴

شنبه ۲۳ فروردین ۱۴۰۴، ۱۲ آوریل ۲۰۲۵

پایان دادن به بحران سازی های حکومت کار ماست

کاظم نیک‌خواه

خبر داغ این روزها همچنان مذاکرات میان دولت آمریکا و نمایندگان جمهوری اسلامی است. امروز وزیر خارجه آمریکا مارکو رویو مجدداً بر مذاکرات مستقیم میان استیو ویتکاف و وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی تأکید کرد و گفت «امیدواریم گفتگوها به صلح منتهی شود. ما کاملاً واضح گفته‌ایم که ایران هرگز به سلاح هسته‌ای دست نخواهد یافت و فکر می‌کنم این موضع‌گیری به برگزاری این نشست منجر شده است.»

اکنون موضوع "مستقیم" یا "غیرمستقیم" بودن مذاکرات خود به بحثی داغ تبدیل شده است. آمریکا می‌گوید مذاکرات مستقیم است. اما جمهوری اسلامی می‌گوید به طور غیرمستقیم وارد مذاکره شده‌ایم. غیرمستقیم بودن مذاکرات برای جمهوری اسلامی از چند نظر مهم است. اولاً به نحوی با موضع خامنه‌ای که "مذاکره بی‌شرافتی است" قابل انطباق است. ثانیاً سرشکستگی رودررو قرارگرفتن با قاتل قاسم سلیمانی را کمتر به رخ می‌کشد. به‌علاوه و مهم‌تر اینکه جمهوری اسلامی تلاش دارد با غیرمستقیم کردن، مذاکرات را کش‌دار کند تا بتواند هم غنی‌سازی اتمی را پیش‌تر ببرد، و هم امیدوار باشد که دولت ترامپ با بحران اقتصادی داخلی و بین‌المللی روبرو شود و حکومت اسلامی را به حال خود بگذارد.

در حال تا همین‌جا ناچار شده است به مذاکرات مستقیم میان وزیر امور خارجه‌اش با نماینده ترامپ گردن بگذارد و با اصرار در غیرمستقیم بودن آن، خود را بیشتر مفتضح نماید.

نکته مهم این است که هرچه جمهوری اسلامی ناسازگاری بیشتری به خرج دهد، دست اسرائیل برای فشار به آمریکا برای حمله مستقیم به پایگاه‌های جمهوری اسلامی بازر می‌شود. این مهم‌ترین خطر برای جمهوری اسلامی است که با سفاقت آن را دست‌کم می‌گیرد.

به طور خلاصه روشن است که روال و نتیجه مذاکرات هرچه باشد، جمهوری اسلامی از این مذاکرات ضعیف‌تر بیرون خواهد آمد و ناچار است شرایط دولت ترامپ را بپذیرد. این شرایط فقط به مسئله اتمی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه شرایط دیگری را نیز شامل می‌شود. جمهوری اسلامی باید اولاً غنی‌سازی اتمی را متوقف کند، و اورانیوم‌های بیش از ۲۰ درصد غنی شده را به کشور دیگری تحویل دهد. ثانیاً پایگاه‌های تولید موشک‌های استراتژیک را تعطیل کند و کلاً تولید چنین موشک‌هایی را متوقف نماید. سوم اینکه دخالت حکومت اسلامی در عراق و یمن و لبنان باید متوقف شود و حکومت اسلامی در عمل متعهد شود که نیروهای نیابتی‌اش را به نحوی منحل کند. این شرایط را دولت ترامپ به زبان‌های مختلفی بیان کرده است.

ادامه در صفحه ۳

مذاکرات و عبور رژیم از "خط قرمز"ها

گفت‌وگو با حمید تقوایی

صفحه ۲

تشکل کلید تعرض سازمان یافته

به جمهوری اسلامی است

مصاحبه با کیوان جاوید

صفحه ۴

سکولاریسم ما در مقابل سکولاریسم رضا پهلوی

مهران مجبی

صفحه ۶

لیست کمک مالی به حزب

صفحه ۷

نمای نزدیک: آشنایی با فعالین

حزب کمونیست کارگری ایران

مصاحبه با حسن صالحی

صفحه ۸

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

پخش ان عزیز می باید فوراً آزاد شود!

صفحه ۱۱

سایر اطلاعیه‌های هفته اخیر

صفحه ۱۲

مذاکرات و عبور رژیم از "خط قرمز"ها

گفت‌وگو با حمید تقوایی



انترناسیونال: نهایتاً پس از یک دور

کشمکش و رجزخوانی دو طرف برای هم، مذاکرات میان جمهوری اسلامی و آمریکا روز شنبه در عمان آغاز خواهد شد. به نظر شما ترامپ در پی این مذاکرات به دنبال دستیابی به چه اهدافی است؟ آیا ممکن است؛ مانند مذاکرات برجام این دور نیز فرسایشی و طولانی شود؟

حمید تقوایی: بر اساس نامه ترامپ به خامنه‌ای مضمون و اهداف مذاکرات عبارت است از تعطیلی کامل پروژه هسته‌ای، قطع حمایت رژیم از نیروهای نیابتی و محدود کردن فعالیت‌های پهبادی - موشکی رژیم به‌ویژه موشک‌های بالستیک. این‌ها اهداف اعلام شده است که تحققش به معنی تسلیم کامل جمهوری اسلامی است. حکومت اعلام کرده که تنها در مورد پروژه هسته‌ای مذاکره خواهد کرد؛ ولی دولت آمریکا به احتمال زیاد تنها به عقب‌نشینی حکومت از پروژه هسته‌ای رضایت نخواهد داد. برجام در همین مورد بود و ترامپ به این دلیل که آن قرارداد جنبه‌های دیگر فعالیت‌های رژیم را در بر نمی‌گرفت از آن خارج شد؛ بنابراین بسیار بعید است که توافقات به پروژه هسته‌ای محدود بماند. نکته مهم این است که جمهوری اسلامی هم در سطح منطقه‌ای و هم به‌ویژه در شرایط داخلی و مقابله با خیزش مردم ایران در موقعیتی بسیار ضعیف‌تر و متزلزل‌تر از دوره انعقاد برجام قرار دارد و عملاً ناگزیر است به شرایط آمریکا تن بدهد.

در مورد مدت مذاکرات، ترامپ قبلاً یک مدت دوماهه را تعیین کرده بود. ممکن است مذاکرات عملاً طولانی‌تر بشود؛ ولی در حال اعلام این محدودیت زمانی نشان می‌دهد که آمریکا نمی‌خواهد مذاکرات کش‌دار بشود. احتمالاً بعد از مدتی حداکثر دو-سه‌ماهه مذاکرات با یا بدون توافق پایان خواهد گرفت. البته بسیار بعید است که مذاکرات بدون توافق - یا در واقع بدون تسلیم حکومت به شرایط ترامپ - پایان بگیرد؛ چون در این صورت حمله نظامی در دستور کار آمریکا و اسرائیل قرار خواهد گرفت و جمهوری اسلامی بهتر از هر کس می‌داند که توانایی مقابله به چنین حمله‌ای را نخواهد داشت.

انترناسیونال: جمهوری اسلامی تا کجا می‌تواند عقب‌نشینی کند و امتیاز بدهد تا در عین حال بتواند در ظاهر هم که شده با تبلیغات، خود را پیروز مذاکرات نشان دهد؟ آیا خط قرمزی برای رژیم وجود دارد؟

حمید تقوایی: به نظر من مهم‌ترین مشکل رژیم حفظ ظاهر ضدآمریکایی - ضداسرائیلی در عین تسلیم شدن به شرایط آمریکا است. این حفظ ظاهر نقشی است که معمولاً خامنه‌ای ایفا می‌کند. معمولاً خامنه‌ای خط‌قرمزها را تعیین می‌کند و بعد در عمل از آنها رد می‌شود؛ یک نمونه عملکرد رژیم در قبال کشته شدن قاسم سلیمانی بود. گوش فلک را از انتقام سخت پرکرده بودند؛ ولی عملاً چند موشک به اطراف پایگاه عین‌الاسد آمریکا در خاک عراق پرتاب کردند آن‌هم بعد از آنکه به آنها خبر داده بودند که افرادشان را از پایگاه خارج کنند!

اکنون در مورد مذاکره با "قاتل سلیمانی" هم همین داستان تکرار می‌شود منتهی در شکل رسواتر و خفت‌بارتری چون بساط نیروهای نیابتی‌شان

جمع شده و آن امکانات دوره لجام‌گسیختگی نیروهایشان را هم تماماً از دست داده‌اند. در این مورد از "مذاکره نمی‌کنیم" و "مذاکره بی‌خردی و بی‌شرافتی" است و غیره شروع کردند و در عرض چند هفته رسیدند به اینکه با مذاکره مستقیم هم چندان مسئله‌ای نداریم! ظاهراً خط‌قرمز فعلی‌شان مذاکره مستقیم است؛ اما از این هم عبور خواهند کرد. عراقچی می‌گوید شکل مذاکره مهم نیست و در صورت برداشتن برخی تحریم‌ها حاضر به مذاکره مستقیم هستیم. آخرین خبر هم این است که به گفته کارشناس صداوسیما "قرار نیست عکس دو نفره‌ای از عراقچی و ویتکاف نماینده آمریکا در مذاکرات منتشر شود!"

به نظر من این روند عبور از خط‌های قرمز تا تسلیم شدن به شرایط آمریکا به پیش می‌رود. ناگزیرند به این خفت تن بدهند؛ چون اولویت‌شان حفظ بقای حکومت در شرایطی است که از هر جهت در داخل و خارج زیر فشارهای خردکننده‌ای قرار گرفته است. امیدوارند بتوانند فشار دولت ترامپ و همچنین اروپای واحد را که شمشیر مکانیسم ماشه را بالای سرشان گرفته است با کوتاه آمدن بر سر میز مذاکره خنثی کنند تا دست بازتری در سرکوب مردم داشته باشند.

خامنه‌ای در سخنرانی عید فطر گفت مطمئن نیست شرارتی از خارج انجام شود و از داخل هم اگر شرارتی صورت بگیرد مردم (یعنی نیروهای سرکوب) جواب خواهند داد. این یک اظهارنظر فکر نشده نبود؛ بلکه گویای سیاست معینی است. سیاست تن‌دادن به شرایط ترامپ برای جلوگیری از "شرارت خارجی" و در نتیجه داشتن دست بازتری در سرکوب "شرارت داخلی". از نظر خامنه‌ای و حکومتش این راهی است که می‌تواند نظامشان را نجات بدهد.

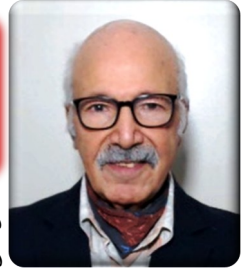
انترناسیونال: وظیفه نیروهای سیاسی و مردم معترض در شرایط فعلی چیست؟ آیا توافق با آمریکا می‌تواند در بحران همه‌جانبه حکومت تخفیفی بدهد؟ جنبش انقلابی مردم در مقابل این مذاکرات چه موضعی باید اتخاذ کند و چه سیاست عملی را در پیش بگیرد؟

حمید تقوایی: تأکید ما این است که در هیچ شرایطی نباید مبارزه برای سرنگونی حکومت تحت‌الشعاع مناسبات و روابط حکومت با دولت‌ها قرار بگیرد. این احتمال وجود دارد که تنش و فضای جنگی حاضر برخی از نیروهای اپوزیسیون راست و بقایای دوخردادی‌ها را در کنار حکومت با پرچم جلوگیری از حمله نظامی و صلح‌طلبی قرار دهد. اما در میان اکثریت مردم و دست‌اندرکاران جنبش زن زندگی آزادی این گرایش وجود ندارد. برعکس مردم مترصد آن هستند که از هر شرایطی برای تعرض بیشتر به حکومت استفاده کنند.

روشن است که نه جنگ و نه توافق و سازش مشکلی از مردم حل نخواهد کرد. بحران و ورشکستگی اقتصادی و سیاسی حکومت همه‌جانبه‌تر و عمیق‌تر از آن است که با توافق رسیدن به دولت‌های غربی تخفیفی پیدا کند. رژیم امیدوار است که با توافق با آمریکا و دول غربی و قطع یا تخفیف پیدا کردن تحریم‌ها از یک سو گشایشی در بن‌بست و ورشکستگی اقتصادی‌اش رخ دهد و از سوی دیگر فشار دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی

مذاکرات و عبور رژیم از "خط قرمز"ها
از صفحه ۲

پایان دادن به بحران‌سازی‌های حکومت
کار ماست
از صفحه نخست



به‌خاطر نقض حقوق بشر در ایران خنثی شود. اما چنین اتفاقی نخواهد افتاد. تا آنجا که به ابر بحران اقتصادی حکومت مربوط می‌شود رفع تحریم‌ها نه از حکومت و نه بخصوص از مردم مشکلی را حل نخواهد کرد. کم‌اینکه توافق برجام در دوره روحانی نه به رونق اقتصادی منجر شد و نه در فقر و گرانی و بیکاری تخفیفی داد. از نظر سیاسی هم رابطه دولت‌ها با جمهوری اسلامی نهایتاً تابعی از درجه مبارزات و اعتراضات مردم است. با سر بلند کردن انقلاب زن زندگی آزادی دولت‌های غربی و نهادهای بین‌المللی از جمهوری اسلامی بیشتر فاصله گرفتند و بخصوص توحش و جنایات آشکار حکومت را بارها محکوم کردند. این روند تا زمانی که جنایات آشکار حکومت و اعتراضات مردم وجود دارد ادامه خواهد یافت. جمهوری اسلامی به یمن انقلاب زندگی آزادی رسواتر و بی‌آبروتر از آن است که بتواند با توافق بر سر پروژه هسته‌ای یا دیگر شرایط دولت ترامپ، افکار عمومی مردم دنیا، نهادهای جهانی نظیر عفو بین‌الملل و شورای حقوق بشر سازمان ملل، و حتی دولت‌های غربی را با خود همراه کند. جنبش زن زندگی آزادی این اجازه را نمی‌دهد.

بر متن این شرایط نه تنها باید جنبش‌های جاری نظیر جنبش بی‌حجابی و جنبش علیه آپارتاید جنسیتی، جنبش بازنشستگان و کارگران علیه فقر و فساد، جنبش دادخواهی، جنبش علیه اعدام، جنبش برای بایکوت جهانی رژیم، و سایر جنبش‌های اعتراضی را بیش از پیش متحد و تقویت کرد، بلکه عرصه‌های تازه‌ای نیز علیه سیاست‌ها جنگ طلبانه حکومت گشود. فی‌الحال در اعتراضات خیابانی شاهد شعارهایی مانند "جنگ‌افروزی را رها کن فکری به حال ما کن" و "جنگ‌افروزی کافیه سفره ما خالیه" هستیم. باید این عرصه مبارزه را گسترش داد. تا جمهوری اسلامی هست تنش جنگی و سایه سیاه جنگ بر سر جامعه باقی خواهد بود. از این‌رو نه تنها رهایی از فقر و فلاکت و سرکوب و تبعیض و بی‌حقوقی، بلکه خلاصی از تنش‌های جنگی و خطر جنگ نیز در گرو تشدید مبارزه ما برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی است. جامعه در یک حالت انفجاری قرار دارد. باید با سازماندهی و اتحاد و هماهنگی در همه عرصه‌ها و سطوح به استقبال طوفانی که در راه است شتافت.

۲۲ فروردین ۱۴۰۴، ۱۱ آوریل ۲۰۲۵

دره‌حال رایزنی‌ها در مورد مذاکرات و نتایج آن بسیار است و بسیار متفاوت است. اما نکته مهم برای ما مردم این است که جمهوری اسلامی حکومتی است که با بحران‌آفرینی امرش می‌گذرد. دائماً نیاز به بحران‌های بین‌المللی دارد. صفوفش را این‌گونه شکل داده است. ضد آمریکائی‌گری و ضد اسرائیلی بودن جزو ذات آن است و به آن فخر می‌فروشد. عقب راندن مردم در داخل کشور را با ریزخواری‌های بین‌المللی ممکن می‌داند. توان رودررویی مستقیم با آمریکا و اسرائیل را مطلقاً ندارد؛ اما با بحران‌سازی و انمود می‌کند که دنیا از این حکومت وحشت دارد. اینها منشأ بحران‌های خطرناک بین‌المللی است که می‌تواند در مقطعی به درگیری‌های نظامی نظیر آنچه با اسرائیل صورت گرفت نیز منجر شود و این بار از مردم نیز قربانی بگیرد.

تنها راه تمام‌شدن بحران جمهوری اسلامی و همچنین پایان دادن به اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی، سرنگونی جمهوری اسلامی، ادامه انقلاب ما مردم است. مردم دنیا به چنین تحولی نیاز دارند و برای تحقق آن به ما مردم چشم دوخته‌اند و در انقلاب زن زندگی آزادی نیز همراهی خود را وسیعاً با مردم ایران نشان دادند. کلید حل مسئله اتمی و تروریسم اسلامی و بحران‌سازی‌های جمهوری اسلامی تنها و تنها در دست ما مردم است. در شرایط فعلی جمهوری اسلامی تلاش می‌کند با مشغله "مذاکرات می‌شود"، "نمی‌شود"، "جنگ می‌شود یا نمی‌شود" و امثال اینها، گفتمان‌های اجتماعی در داخل ایران را تحت‌الشعاع خود قرار دهد. ما مردم باید با پافشاری بر خواست‌های رفاهی و سیاسی و آزادی‌خواهانه خود، با تأکید بر شعار معیشت منزلت و آزادی، با پافشاری بر آزادی همه زندانیان سیاسی، و با گسترش کارزارهایمان علیه مجازات‌های شنیع اعدام، و با کنارزدن کامل آپارتاید جنسیتی و حجاب و امثال اینها، راه را برای ادامه انقلاب برای سرنگونی قطعی جمهوری اسلامی هموار کنیم.*

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

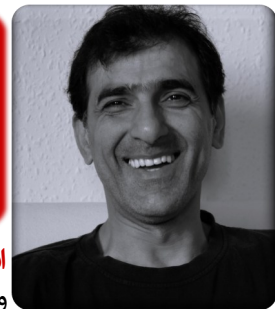
اعدام شما را نجات نخواهد داد!

چهل سال است که مدام کشته‌اید و اعدام کرده‌اید. چهل سال است که عزیزان بسیاری را با بی‌رحمی از ما مردم گرفته‌اید. اما چه حاصلی جز فوران خشم ده‌ها میلیونی مردم داغ‌دیده و دادخواه را درو کردید؟ اعتراض و تجمع و اعتصابات از همه‌جا می‌جوشد. کارگران و پرستاران و بازنشستگان و دانشجویان و کشاورزان و دانش‌آموزان بیش از پیش بر سر شما فریاد می‌زنند و تحقیرتان می‌کنند. گشت ارشادتان در برابر زنان جسور و آزاده دود شد. حجاب اجباری‌تان جلو چشمانتان زیر پا له شد. فریاد سرنگونی از همه‌جا حتی در درون زندان‌ها طنین‌انداز است.

حزب کمونیست کارگری ایران

تشکل کلید تعرض سازمان یافته به جمهوری اسلامی است

مصاحبه با کیوان جاوید



انترناسیونال: از فقر و فلاکت اقتصادی

وحشتناکی که زندگی مردم را به قهقرا می برد شروع کنیم. کمی در این مورد عمیق بشویم و تأثیرات روانی فقر بر افراد در جامعه را بررسی کنیم. تأثیر اجتماعی چنین وضعیتی بر روابط اجتماعی مردم چیست؟ در میان خانواده‌ها این وضعیت اسفناک اقتصادی چه تأثیر مخربی می تواند داشته باشد؟

کیوان جاوید: یکی از مهم‌ترین تأثیرات اجتماعی فقر بر زندگی مردم، پراکنده کردن آنها از هم است. حس نوع دوستی را به شدت ضربه پذیر می کند. دوست داشتن‌ها تحت تأثیر فقر بیشتر به فراموشی سپرده می شود و انسان تلاش می کند گلیم خود و حداکثر نزدیک ترین اعضای خانواده خودش را از آب بیرون بکشد. در این وضعیت رابطه عاطفی و مهر و محبت هر چه بیشتر به روابط پولی تبدیل می شود. "از کجا می شود یک لقمه نان بیشتر به دست آورد و از چه راهی؟" این تبدیل به هدف زندگی می شود. نه اینکه افراد در جامعه برای نجات دست روی دست می گذارند و فقط به جان هم می افتند، نه! مبارزه و جان فشانی و نوع دوستی یک بخش بزرگ از منش و کارکرد انسان اجتماعی است و به این راحتی نمی شود آن را از مناسبات جامعه پاک سازی کرد. اما آنچه که به راحتی می شود مشاهده کرد این است که انسان منفردی که نمی تواند برای احقاق حق اجتماعی و رفاهی و معیشتی خودش متشکل و همبسته شود، فوراً به کوتاه ترین اهرم دست می برد تا برای رهایی از فقر راه نجاتی پیدا کند. اینجا رقابت و جدال برای بقا با نزدیک ترین افراد دوروبرش شروع می شود. از برادر و خواهر و حتی پدر و مادر. از همسایه و همکار و همشهری. از کسی که یک مقدار دورتر ایستاده است، یعنی غریبه‌ای که از دیار دیگری به عنوان کارگر به شهر ما آمده است. (دعای کارگر بومی و غریبوی). وقتی باز هم دورتر برویم به انسانی که از کشور دیگر به کشور ما مهاجرت کرده باشد می رسیم. خلاصه انسان تک‌وتنها شده و ناآگاه به قدرت اجتماعی همیشه یک دشمن دم دست پیدا می کند تا مسبب فقر و فلاکت و بی حقوقی خودش را در شخص دیگری جستجو کند.

انترناسیونال: می گویند فقر مادر همه مصائب اجتماعی و زمینه ساز نابودی اعتماد به هم‌نوع و ازدست دادن امید به زندگی بهتر است. به سخن دیگر رقابت برای بقا می تواند جای مبارزه جمعی را بگیرد. آیا در این حقیقتی نمی بینید که دلیل ادامه حیات جمهوری اسلامی غیر از سرکوب و کشتار و زندان، به این فقر بر می گردد؟ فقر اقتصادی همراه با فقر فرهنگی.

کیوان جاوید: دلیل بقای این وضعیت همانا حکومت و سیستمی است که با هزار ابزار از این فقر و فلاکت و بی حقوقی اجتماعی پاسداری می کند. دلیل اصلی رقابت نیست، رقابت مثل رینگ بوکس عمل می کند. وقتی دو نفر را در رینگ بوکس وادار می کنید که به جان هم بیفتند، هر طرف مجبور است با همه نیرو و تا آخرین نفس بجنگد تا پیروز شود؛ بنابراین مسئله نوع سیستمی است که فقر و رقابت و فردگرایی را سازمان می دهد و برای اینکه علیه این سیستم مقاومت و مبارزه متشکل سازمان داده نشود سرکوب و زندان و اعدام را وسیله‌ای می کند برای دور کردن مردم از همبسته و متحد و متشکل شدن. یادم می آید پیش از بهمن ۵۷ وقتی مردم در خیابان‌ها علیه نیروهای گارد شاهنشاهی و نظامیان وفادار به حکومت پهلوی می جنگیدند، در آن شرایط دزدی به کمترین حد ممکن رسیده بود. یا به همین خیزش انقلابی زن زندگی آزادی که در سال ۱۴۰۱ با مرگ مهسا شروع شد نگاه کنید. درب خانه‌های زیادی به روی مبارزین و

تظاهرات کنندگان باز بود تا در صورت نیاز در این خانه‌ها پناه بگیرند. مجروحان توسط پرستاران در خارج از بیمارستان‌ها مداوا می شدند و اسرای این انقلاب با سری افراشته در مقابل جلااد سینه سپر می کردند. مجیدرضا رهنورد یکی از این قهرمانان ما است که پیش از اعدام گفت وصیت می کنم که در مراسم دفن من گریه نکنند، شادی کنند و قرآن نخوانند. بله ما صحنه‌های پُر شور و به یاد ماندنی فراوانی از ایثارگری مردم را در این ماه‌ها که انقلاب در خیابان‌ها در جریان بود به چشم دیدیم. ما چه در دوران انقلاب ۵۷ و چه در دوران انقلاب زن زندگی آزادی دیدیم که چگونه مردم برای هم جان فدا می کردند و در هر شرایطی به کمک هم می شتافتند. جامعه یکپارچه شور و هیجان بود، چون تغییر و بهبود را در چشم انداز می دید. چون مردم می دیدند قدرت دیکتاتوری بی پایان نیست. امید و قدرت جمعی، انسان‌ها را با هم مهربان تر می کند. در اینجا هیچ حقیقتی نیست که فقر مردم دلیل بقای حکومت دیکتاتوری است و اگر فرهنگ پیشرفت کند دیکتاتوری خودش آب می شود. سیستم دیکتاتور و فرد دیکتاتور در برابر فرهنگ نو و پویا و مدرن می ایستد و مخالفین فکری و سیاسی خود را به بند می کشد تا دوام بیاورد. یک بار اسامی بیش از ۶۰ الی ۷۰ نویسنده و شاعر و کارگردان و... را دیدیم که همگی در حکومت پهلوی به زندان افتاده بودند، چون بر خلاف میل دیکتاتور چیزی نوشته بودند یا عملی مغایر با خواست حکومت انجام داده بودند. البته این همه آن تعدادی نیست که در حکومت گذشته به بند کشیده شدند؛ اما تا جایی که به مسئله "اول فرهنگ، بعد تغییر" بر می گردد باید گفت دیکتاتوری مخالف هر نوع تفکر پیشرو و خلاف جریان است. دیکتاتوری یک سیستم است که می داند اگر دست به سرکوب زند، کارگر متشکل می شود، معلم و بازنشسته و دانشجو و دانش آموز متشکل می شود. این طور نیست که مردم به آسمان نگاه می کنند و می گویند حق ما است که فقیر هستیم، حق ما است که بیمه درمانی و بهداشتی نداریم، حق ما است که تحصیل رایگان نداریم. اینها از ابتدائیات فهم و درک عمومی است که مردم می دانند خوشبختی و رفاه و شادی و امنیت شغلی چیست. این دیگر حربه‌ای کهنه شده و زنگ زده است که گفته شود، چون فرهنگ مردم پایین است؛ بنابراین جمهوری اسلامی سوار بر ناآگاهی مردم حکومت می کند. حالا بچه‌های دبستانی هم با جمهوری اسلامی تضاد فرهنگی دارند و به طور مثال دارند ترانه ساسی مانکن را دسته جمعی می خوانند و نوجوانان هم در صف انقلاب در میدان مبارزه از جان خود می گذرنند تا این حکومت برود. دنیای پیچیده‌ای شده است و مردم وسیعاً با این پیچیدگی دنیا آشنا هستند. یک نمونه خوب سارینا اسماعیل زاده است که وقتی در مورد وضعیت ایران و خواست جوانان صحبت می کند، می گوید: "مردم یک کشور چه انتظاری می توانند از زندگی داشته باشند. رفاه - رفاه - رفاه، نه چیز دیگری... ما اون کسی که در اتوبوی از گرسنگی می میرد را هم می بینیم و نازاحت این وضعیت هستیم... از آنجاکه انسان کمال گرا است همیشه به آن چیزی که خوب است نگاه می کند." سارینا از آزادی و برابری حرف می زند و البته از آپارتاید جنسیتی سخن می گوید و بر سر همین آرمان در سن ۱۶ سالگی توسط حکومت جانان اسلامی کشته می شود.

انترناسیونال: بگذارید جنبه‌های عملی تری از مسئله مبارزه را بررسی کنیم. در دل انقلاب زن زندگی آزادی تعداد زیادی شبکه‌های مبارزاتی پا به میدان مبارزه گذاشتند. آیا در رونده مبارزه علیه رژیم تأثیری گذاشتند؟ تأثیر این

تشکل کلید تعرض سازمان یافته به جمهوری اسلامی است

از صفحه ۴

جمهوری اسلامی را که استاد تهاجم به زندگی و رفاه و معیشت عمومی است به راحتی عقب راند. برای جلوگیری از رفتن چه باید کرد؟ کدام موانع را باید از پیش پا برداشت تا با قدرت متحد و سراسری به جنگ جمهوری اسلامی رفت؟

کیوان جاوید: همین یک سؤال می‌توانست موضوع یک مصاحبه جداگانه باشد. بسیار دشوار است که بشود همه گیر و گرفت‌ها را اینجا برشمرد. در واقع چند سؤال در قالب یک سؤال طرح شده است، اما به هر حال تا جایی که ممکن است خلاصه به نکاتی اشاره می‌کنم. همانطور که گفتید تعداد اعتراضات و اعتصابات واقعاً وسیع است و همین ما را با یک واقعیت شیرین و نویدبخش روبرو می‌کند. این اعتصابات و اعتراضات صاعقه در آسمان بی‌ابر نیست، عصیان کور نیست، شورش انفجاری گرسنگان نیست که چون سیل می‌آید و می‌رود و بعد سکوت و سکون جایگزین آن می‌شود. پشت این همه اعتراض و اعتصاب و تجمع و شعار دادن‌های خیابانی و پلاکارد و پرچم بلند کردن در خیابان تشکل خوابیده است. پشت آن شعارهای ضد رژیم یک جهت‌گیری سیاسی قابل مشاهده است که انسان‌هایی، سازمان‌دهندگان و رهبرانی و جمع‌هایی برای اینکه این خواسته‌ها و شعارها در خیابان به فریاد تبدیل شوند زحمت می‌کشند. به طور مثال: شعار "دشمن ما همین‌جا است، دروغ می‌گفت آمریکا است"، در این شعار می‌شود کل مخالفت و دشمنی مردم را با جمهوری اسلامی به چشم دید. شعارها و مطالبات رفاهی و عمومی آن قدر زیاد است که نمی‌شود در این مصاحبه آنها را پشت سرهم ردیف کرد. اعتراضات در ایران علی‌رغم این همه بگیر و ببندها و زندانی کردن‌ها و مقابله با معترضین توسط نیروهای سرکوبگر رژیم واقعاً خیره‌کننده است، منتهی باید فراتر رفت. رهبران و سازمان‌دهندگان اعتراضات صنفی و معیشتی خوب می‌دانند به تهاپی و حتی صرفاً با کمک همه هم‌صنفی‌های خودشان نمی‌شود جمهوری اسلامی را در هم شکست. معلم اعتصابی وقتی در خیابان است، بازنشسته باید هم‌زمان در خیابان باشد. نه اینکه حتماً در صف معلم باشد و شعار معلمان را تکرار کند، همان روز و همان اطراف باید مطالبات خودش را در خیابان مطرح کند و اعلام اعتراض هم‌زمان بکند. پرستار هم همچنین. خانواده‌های افراد دارای معلولیت و همین‌طور خیل میلیونی بیکاران و خانواده‌های دانش‌آموزان و زنان خانه‌دار - که کار شاق و طاقت‌فرسایشان شغل محسوب نمی‌شود - هم باید و می‌توانند در حمایت از کارگران اعتصابی در کنار آنها قرار بگیرند. مردم شهر و محل زندگی این معترضین معیشتی می‌توانند از هم‌سرنوشت‌های خود حمایت کنند. تعداد کسانی که در هر اعتراض به خیابان می‌آیند باید آن قدر زیاد بشود تا رژیم از وحشت همین مردم معترض که حالا در حمایت سیاسی و صنفی از هم‌سرنوشت‌های خود به خیابان می‌آیند سر کیسه را شل کند و پول از جیب میلیاردرها و حکومت فاسدش بیرون بیاورد و در مقابل مطالبات معیشتی و رفاهی مردم سر تسلیم فرود بیاورد.

انتر ناسیونال: حزب کمونیست کارگری در جهت متحد کردن و همگام و همراه کردن کل جنبش اعتراضی (صنفی و سیاسی) چه راهکارهایی دارد؟ برای ایجاد اتحاد صغوف مبارزاتی چه قدم‌های مؤثرتری باید برداشت، چه کارهایی را باید انجام داد و از کدام کارها به عنوان موانع تفرقه باید اجتناب کرد؟

کیوان جاوید: و این هم سؤال چندوجهی، ترکیبی و پیچیده‌ای است. البته به دنبال جواب‌های بالا و نقش شبکه‌ها و خواسته‌هایی که مطرح شده است و در سایه اتحادهای مبارزات معیشتی و اینکه حزب کمونیست کارگری همیشه مدافع و مبلغ اتحاد سراسری مردم بر سر خواسته‌های انسانی و اجتماعی پیشرو بوده است، می‌شود خیلی خلاصه به این سؤال هم پاسخ داد. جامعه آزادی و رفاه و برابری می‌خواهد. این را همه مردم ایران می‌دانند که زندگی آنها توسط حکومت سرمایه‌داران اسلامی تاراج شده

تشکل‌ها و شبکه‌ها در تداوم جنبش جاری علیه جمهوری اسلامی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

کیوان جاوید: در دل انقلاب، آنگاه که نیروی سرکوب رژیم تضعیف می‌شود و نمی‌تواند سرکوبگرانش را در آن واحد همه‌جا گسیل کند و جلوی متشکل شدن مردم را بگیرد. در این شرایط، تعداد هر چه بیشتری از شبکه‌های گوناگون مبارزاتی، از شبکه‌های محلات و دانشجویی، شبکه‌های اعتراضات صنفی یا معیشتی و همچنین سازماندهی مقابله با سرکوبگران در خیابان و... وسیعاً شکل می‌گیرد. تنوع فعالیت و اهداف این کانون‌های مبارزاتی بسیار فراتر از مبارزات صرفاً میدانی است و می‌تواند در جهت دادن به اهداف مبارزاتی و امیال انسانی شهروندان بسیار دخالته‌گر باشد. این هم نشان می‌دهد که جامعه می‌داند برای تعرض بیشتر باید در شبکه‌ها و کانون‌های مبارزاتی متشکل شود. منتهی این جمع‌ها و نهادها هم‌زمان اهداف خودشان را نیز روشن می‌کنند تا از پراکندگی فکری و سیاسی هم جلوگیری شود. بدون هدف روشن هیچ جمعی نمی‌تواند دور هم جمع شود و تجربه همین انقلاب زن زندگی آزادی نشان می‌دهد که کانون‌ها و شبکه‌های مبارزاتی نه تنها برای جنگیدن در خیابان تشکل شده بودند که برای فائق آمدن بر پراکندگی سیاسی نیز گام‌های مهمی روبه‌جلو برداشته بودند. اگر هدف این کانون‌ها اتحاد سراسری برای سرنگونی جمهوری اسلامی نبود؛ اگر به طور مثال به خاطر "خاک پاک" و "مرد میهن آبادی" قرار بود به میدان بیایند؛ اگر قرار بود برای عظمت و پاسداشت "نژاد آریایی" جمع و تشکلی بنیاد بگذارند طبعاً این دور هم جمع شدن‌ها باعث متلاشی شدن وحدت و اتحاد مردم می‌شد و دیدیم که عموم بیانی‌ها و نقشه‌عمل‌ها و پلتفرم‌های تشکل‌های گوناگون مبارزاتی از بیانی‌ه بیست تشکل کارگری تا بیانی‌ه آزادی زن (منشور مطالبات پیشرو زنان) و شبکه‌های سراسری زن زندگی آزادی و ده‌ها جمع و تشکل دیگر بر اساس آزادی و برابری و حفاظت از انسانیت و علیه فقر و علیه آپارتاید جنسیتی شکل گرفته است. تأثیر این شبکه‌ها از اعتراضات وسیع خیابانی و در دل این اعتراضات بسیار وسیع و از اهمیت حیاتی در مبارزه متشکل علیه جمهوری اسلامی برخوردار است. طبعاً اگر اوضاع توسط جمهوری اسلامی کنترل شود آن تپش و شور و هیجان که در روزهای خیزش در خیابان موج می‌زد کاسته می‌شود و دامنه ایجاد چنین تشکل‌هایی به وسعت گذشته نخواهد بود، اما این آتش در ایران همچنان روشن است و به یک ضرورت انکارناپذیر در مبارزه انقلابی علیه جمهوری اسلامی تبدیل شده است. این هم یکی دیگر از بروزات جامعه‌ای است که دنیا را می‌بیند و می‌شناسد و با دنیا در رابطه تنگاتنگ قرار دارد. اگر انسان‌محور بودن، جهان‌شمولی اهداف انقلاب زن زندگی آزادی و رهایی‌بخش بودن و ضدمنذهبی بودن این انقلاب کنار گذاشته می‌شد، طبعاً هیچ انسان مدرنیست، برابری‌طلب، آزادی‌خواه و مدافع حقوق زنان در جهان این چنین به دفاع از آن بر نمی‌خاست. به قهرمانان انقلاب زن زندگی آزادی نگاه کنید که چگونه جهانی شده‌اند. اگر غیر از این بود این انقلاب در دل مردم جهان جا باز نمی‌کرد و در داخل ایران نیز این چنین مورد حمایت همگان قرار نمی‌گرفت. شبکه‌ها و نهادها و کانون‌ها در اوضاع کنونی انقلابی در ایران یک سلاح سنگین و انکارناپذیر در مبارزه برای سرنگونی و بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی اهرم‌های اعمال قدرت از پایین برای تثبیت دستاوردهای انقلابی و انسانی انقلاب است.

انتر ناسیونال: تعداد اعتصابات و اعتراضات برای دستمزد و علیه فقر و مبارزه برای معیشت درخور زندگی انسانی همین امروز واقعاً وسیع است. اما به نظر نمی‌رسد با همین سطح از تشکل‌های مبارزاتی موجود بتوان

سکولاریسم ما در مقابل سکولاریسم رضا پهلوی

مهران محبی

رضا پهلوی از سخنرانان همایش "حمایت حداکثری" در بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها در واشینگتن بود که روز ۱۸ فروردین ۱۴۰۴ برگزار شد. او در این همایش ابتدا پاسخ‌هایی به پرسش‌های مختلف نماینده کنگره آمریکا در مورد رابطه پدرش (محمدرضاشاه) با مردم ایران در دوران سلطنتش و همچنین در رابطه با وقوع انقلاب ۵۷ داد که به کلی دروغ و تحریف بودند. در بخشی از این پرسش و پاسخ‌ها نیز به زمینه‌های سیاسی و اجتماعی بروز و ایجاد آن انقلاب پرداخت که باز هم دروغ و قلب واقعیت بود. همچنین در مورد اوضاع جاری در جامعه و وضعیت حکومت و در مورد ویژگی‌های حکومتی که با حمایت دولت‌های غربی می‌تواند جایگزین جمهوری اسلامی شود هم صحبت کرد و به نظر می‌رسد که این بخش سخنان وی در این شرایط باید کمی بیشتر مورد توجه قرار گیرد. او در این بخش از سکولار بودن حکومت مدنظر خود و نوع و میزان آزادی‌های سیاسی در آن حکومت حرف زد و به اعتبار ادعاهایش خواهان حمایت غرب شد.

ابتدا بد نیست اندکی به دروغ‌هایی که در رابطه با زمینه‌های انقلاب ۵۷ و مواجهه محمدرضا پهلوی با انقلاب و مردم انقلابی سرهم کرد، دقت کنیم. وی مدعی است که زمینه اصلی انقلاب ۵۷ ناآگاهی مردم نسبت به ماهیت خمینی و قدرشناسی از خدمات پدرش بوده است. در مورد به‌زعم خودش سرکوب نکردن مردم در آن دوران توسط پدرش هم گفت که او با یک دوراهی مواجه بوده که یا باید می‌ایستاد و می‌کشت یا باید داوطلبانه قدرت را رها کند و برود و به‌خاطر داشتن خلق خشونت‌پرهریزی، دومی را انتخاب کرد و الان هم خیلی‌ها ناراحت هستند که چرا او نکشت و نماند و ما را تنها گذاشت و غیره!

تا اینجا که معلوم است چیزی غیر از دروغ‌گویی و تحریف مکرر واقعات ارائه نکرده است. اولاً، مردم جان‌به‌لب رسیده‌ای که زیر فشار فقر و خفقان آریامهری به‌خاطر پایان دادن به دیکتاتوری و دست‌یابی به یک زندگی بهتر انقلاب کردند را ناآگاهان دنبالرو خمینی تعبیر می‌کند و دوماً، از پدرش که در زمان حاکمیتش هزاران آزادی‌خواه و دگراندیش را ده‌ها سال در زندان نگه داشته بود و بسیاری را اعدام کرده بود و در جریان انقلاب هم هزاران نفر را در خیابان‌ها قتل عام کرد، یک چهره ملایم و خشونت‌پرهریز نشان می‌دهد.

این دروغ‌گویی‌ها و سفیدشویی‌های رضا پهلوی و طرفداران سلطنت که ۴۶ سال حاکمیت خونبار و جنایت‌کارانه جمهوری اسلامی میدان را برای عرضه آنها باز کرده است، نمی‌تواند جامعه‌ای که برای پایان دادن به هر درجه تبعیض، نابرابری و دیکتاتوری و خفقان مبارزه می‌کند و درحالی که اسناد و مدارک جنایت‌های رژیم شاه در دسترس عموم هست را فریب دهد و در میدان واقعی مبارزه هم دست رد مردم را دریافت کرده‌اند. در نتیجه، در این نوشته که بیشتر قصدش موشکافی ادعاهای دموکراسی‌گرایی و سکولاریسم رضا پهلوی است، از موضوعات قبلاً پاسخ گرفته گذر می‌کنیم.

او ادعای سکولار بودن دارد و خود را طرفدار یک حکومت سکولار به عنوان جایگزین جمهوری اسلامی می‌داند.

رضا پهلوی مدعی است که نظام جایگزین جمهوری اسلامی که به‌زعم خودش رهبری مبارزه برای تحقق آن را بر عهده گرفته است، یک نظام

سکولار خواهد بود که در آن آزادی مذهب وجود دارد و مذهب جایگاه مقدس! خود را بیشتر حفظ خواهد کرد و جمهوری اسلامی را حکومتی در جهت تضعیف اسلام دانست که به گفته خودش، نمونه بارز آن نیز "عمامه‌پرانی" از سر آوندها توسط جوانان انقلابی است.

به این ترتیب رضا پهلوی سکولاریسم خود و حکومتی که قرار است او پادشاه آن باشد را به طور خلاصه حکومتی که در آن تمام مذاهب آزاد هستند و مهم‌تر اینکه مذهب در آن "جایگاه مقدس" خود را بیشتر حفظ خواهد کرد و هر کسی به قول خودش مانند جامعه آمریکا آزاد خواهد بود نشان الله و هر نماد اسلامی و مسیحی و زرتشتی و غیره را بر خود آویزان کند، تعریف می‌کند.

به طور واضح در سکولاریسم رضا پهلوی هیچ جایی برای بی‌مذهبان قابل‌تصور نیست. در این سیستم فقط مذهب رسمی (که می‌تواند فقط یک ادعا در موقعیت اپوزیسیون باشد) وجود ندارد. هیچ نشانی از قطع دست مذهب از آموزش و پرورش و قطع اختصاص بودجه‌ها و امکانات مالی دولتی به مراکز دینی نیست. خبری از آزادی نقد مذهب و تعطیل کردن مراکز مذهبی و حوزه‌های علمیه که با بودجه‌های کلان دولتی و متعلق به عموم مردم بر پا شده‌اند و مصادره اموال آنها به نفع عموم مردم نیست و علاوه بر قرار نیست سازمان‌های اسلامی‌ای مانند اوقاف که پدر و پدربزرگش بنیان‌گذاران و توسعه‌دهندگان آن بودند و بیش از ۷۰ درصد از املاک غیرمنقول را در تصاحب دارد، منحل شود و اموالش به جامعه برگردد، بلکه برعکس حکومتی برای حفظ "جایگاه مقدس مذهب" و البته اسلام، خواهد بود. ادعای آزاد بودن فعالیت احزاب چپ و راست هم که در این همایش با آن پز دموکراسی‌خواهی می‌داد، معلوم است که تا چه حد معتبر است وقتی که در تجمعات خارج کشور علیه جمهوری اسلامی و در دفاع از انقلاب "زن، زندگی، آزادی" ثابتی جنایت‌کار و سرشکن‌کننده گر ساواک را به جلو صحنه می‌آورند یا "یاسمین پهلوی" شعار مرگ بر "چپ‌ها" در کنار مجاهدین و ملاحا (البته ملاحاها بد!) می‌دهد و طرف‌دارانش تکرار می‌کنند.

این حکومت آرزویی و خیالی رضا پهلوی با ویژگی‌هایی که از آنها حرف می‌زند و به اعتبارشان در نشست‌هایش با شخصیت‌های دون‌پایه غربی ژست مدرنیستی و دموکراسی‌گرایی می‌گیرد، البته همچنان خیالی و رؤیایی باقی خواهد ماند. چون جامعه‌ای که او می‌خواهد با حاکم کردن حکومت سکولار مدنظرش جایگاه و قداست مذهب و اسلام را بیشتر و محکم‌تر کند، سال‌های سال است که از روی مذهب و اسلام عبور کرده و همه مقدسات را زیر پا گذاشته است.

برخلاف ادعای رضا پهلوی که ایران را کشوری با اکثریت مسلمان که مردمش جلوتر و روشن‌تر از مسلمانان در دیگر کشورهای اسلامی هستند تعریف می‌کند، مردم ایران نه‌تنها مسلمان نیستند، بلکه مردمی مدرن و طرفدار فرهنگ غربی اما تحت حاکمیت حکومت اسلامی هستند و جلوتر بودنشان از مسلمانان نه به‌خاطر این است که مسلمانانی روشن‌تر هستند، بلکه به‌خاطر ضد‌مذهبی بودنشان است. او به‌خاطر همین نگرانی از سرنوشت اسلام است که بی‌اعتباری و لگدشدن روزافزون آن توسط جوانان و زنان را تا جایی که بتواند انکار می‌کند و آنگاه که ممکن نباشد، تقصیر را بر گردن حکومت اسلامی می‌اندازد و وعده می‌دهد که با تغییر رژیم اسلامی به رژیم مطلوب او، ایمان

تشکل کلید تعرض سازمان یافته به جمهوری اسلامی است

از صفحه ۵

سکولاریسم ما در مقابل سکولاریسم رضا پهلوی

از صفحه ۶

و اعتقاد آسیب دیده و تضعیف شده مردم به مذهب ترمیم و تقویت خواهد شد.

اما سکولاریسم ما مردم مدرن و در میدان مبارزه برای پایان دادن به حکومت جمهوری اسلامی با سکولاریسم رضا پهلوی تفاوت‌های اساسی زیادی دارد. در حکومت سکولار مدنظر ما مذهب رسمی وجود ندارد و نه تنها مذهب، بلکه بی‌مذهبی هم آزاد است. هر نقدی از جمله نقد مذهب آزاد است و مسیر خنثی کردن تأثیرات مخرب مذهب و خرافات بر زندگی انسان‌ها از طریق نقد و مبارزه فرهنگی باز می‌شود. از طریق نقد آزاد، مذهب نه تنها جایگاه مقدس خود را حفظ نخواهد کرد، بلکه راه زواله‌دان تاریخ را در پیش خواهد گرفت. دست مذهب از آموزش و پرورش و قوانین اجتماعی، قضائی و اداره جامعه قطع خواهد شد. همه مؤسسات و مراکز مذهبی و خرافی مانند حوزه‌های علمیه و مساجد که با هزینه‌های دولتی ساخته و اداره می‌شوند، تعطیل خواهند شد و اموالشان صرف رفاه اجتماعی خواهد گردید. اداره اوقاف و غیره منحل و اموالشان به نفع جامعه مصادره خواهد شد و بر درآمد مراکز مذهبی خصوصی مالیات بسته می‌شود.

ما اعلام می‌کنیم که مذهب ابزار تحمیق و عقب نگه داشتن جامعه است که همواره حربه‌ای در دست حاکمان و صاحبان ثروت بوده است تا هم راحت‌تر دسترنج اکثریت را چپاول کنند و هم حفاظی ایدئولوژیکی و اعتقادی برای حراست از ثروت‌ها و سرمایه‌های نامشروعان پدیدآورند. ما با انقلاب خود بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی، نظامی را مستقر خواهیم کرد که داشتن هیچ مذهب و ایدئولوژی امتیاز به حساب نیاید. مذهب باید امری شخصی گردد و نظام آینده که برآمده از اعمال اراده توده‌ای از طریق شوراها خواهد بود، آن را تضمین خواهد کرد.

است. این دیگر به درک همگان تبدیل شده است که این رژیم با اعدام و زندان و دیکتاتوری به عمرش ادامه می‌دهد. حتی اکثریت بالای از جامعه به‌خوبی می‌داند که اعدام قتل عمد دولتی برای ادامه بقای سیستم سرمایه‌داری موجود است. این هم در دل انقلاب زن زندگی آزادی به‌خوبی تجربه شده است که همه مردم ایران از هر منطقه و گوشه‌وکنار این سرزمین طرف‌دار همه با هم بودن هستند و خوب می‌دانند اتحاد سراسری برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ساختن یک جامعه انسانی و مرفه و برابر به‌تنهایی ممکن نیست. در این فضای انسان‌دوستانه‌ای که می‌بینیم و به نظر من حزب کمونیست کارگری طی این همه سال مبارزه پیگیر و بی‌تخفیف در جهت شکل‌دادن به این شرایط اجتماعی نقش مؤثری داشته است، باید یک گام دیگر فراتر رفت. در دنیای امروز، همه‌جا، احزاب در به چپ یا راست چرخاندن جامعه نقش اصلی و محوری دارند. همانطور که تکنولوژی و صنعت و علم و بهداشت دستاورد جهانی است، علم مبارزه سیاسی هم جهانی است و احزاب هم محصول همین جامعه جهانی هستند. نمی‌شود گفت همه دستاوردهای بشری خوب است، اما این ادعا که در ایران حزب و حزبیّت به درد نمی‌خورد یا کم‌تأثیر است، صحیح نیست. هیچ شبکه و نهاد و جمع و تشکیلی نمی‌تواند بدون یک ستاد سراسری و متشکل که همه بخش‌های جامعه را رهبری و هدایت کند به نتیجه مطلوب برسد. به نظر من یک ضعف اساسی ما این است که هنوز نتوانسته‌ایم به جامعه حزبیّت بدهیم. حزب، ستاد و مرکز فرماندهی و متحد کنند همه جامعه و تشکل‌ها و شبکه‌ها است. همانطور که ما شدیداً به شبکه‌ها و نهادهای مبارزاتی نیازمندیم و قدرت اتحاد همه این شبکه‌ها در جهت پیروزی انقلاب و تثبیت انقلاب کمک می‌کند، حزبیّت یافتن کلیت جامعه بزرگترین دستاورد است برای شکست جمهوری اسلامی و تداوم انقلاب تا دست‌یافتن به همه آرزوهای انسانی. رسیدن به جامعه‌ای آزاد و برابر.*

لیست کمک مالی به حزب

تشویق کنید گوشه‌ای از هزینه این فعالیت‌ها را به عهده بگیرید.

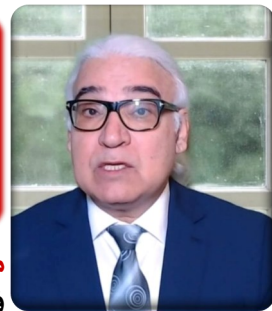
- زرگار ویسی ۵۰ یورو
- آرام ۲۰ دلار کانادا
- ابوذر صلح‌جو ۱۰۰۰ کرون
- بنفشه باقری ۵۰۰ کرون
- معصومه گوتنبرگ ۵۰۰ کرون
- صادق گوتنبرگ ۳۰۰ کرون
- شیرین گوتنبرگ ۳۰۰ کرون
- ساحره گوتنبرگ ۳۰۰ کرون
- حسین از فرانسه ۵۰ یورو
- فرهاد ۵۰۰ کرون
- پتی دبونیتاس و کیوان جاوید ۲۰۰۰ پوند (دفعه دوم)
- دوستان همچنان به کمک‌های مالی به حزب ادامه می‌دهند. لیست زیر کمک‌هایی است که از طرف تعدادی از دوستان در طول دو هفته گذشته به حزب رسیده است. از همه این عزیزان صمیمانه قدردانی می‌کنیم.
- کمپین حزب برای جمع‌آوری ۱۵۰ هزار دلار با موفقیت پایان یافت؛ اما حزب همچنان به کمک‌های دائم شما مردم آزاده و مخالف حکومت نیاز دارد. کمک‌های شما صرف فعالیت‌های ما علیه جمهوری اسلامی، علیه سرکوب و اعدام و زندان، صرف فعالیت در جنبش‌های حق‌طلبانه مردم ایران و تلاش برای متحد و متشکل کردن مردم معترض و پیشروی انقلاب زن زندگی آزادی در داخل و خارج کشور خواهد شد. این حزب همه شما مردمی است که سرنگونی جمهوری اسلامی و ساختن جامعه‌ای خوشبخت و آزاد و انسانی را آرزو می‌کنید و برای آن تلاش می‌کنید. امیدواریم همچنان ما را کمک کنید و دوستان خود را نیز

جمع ۳۰۴۰ دلار آمریکا



نمای نزدیک: آشنایی با فعالین حزب کمونیست کارگری ایران

مصاحبه با حسن صالحی



مقدمه: در این صفحه، انترناسیونال سراغ

فعالین حزب کمونیست کارگری می‌رود و ضمن آشنایی مختصر با این رفقا با مروری بر زندگی سیاسی آنها به جایگاه و اهمیت مبارزه متشکل و حزبی می‌پردازد. هدف به دست دادن تجربه حداکثری این فعالین در عرصه مبارزه سیاسی و انتقال تجربه سیاسی و مبارزاتی است.

توضیح: همان‌طور که ملاحظه می‌کنید پاسخ‌های این مصاحبه از جانب حسن صالحی به شکل محاوره‌ای نوشته شده است و نشریه انترناسیونال به جهت رعایت امانت‌داری و حفظ اصالت متن آن را به همان شکل منتشر می‌کند.

انترناسیونال: با خوش آمدگویی و تشکر از اینکه دعوت ما را برای این مصاحبه پذیرفتید. شما در میان فعالین سیاسی و در مبارزه با جمهوری اسلامی فردی شناخته شده هستید اما شاید کمتر کسی بداند اهل کجا هستید و سابقه سیاسی شما از کجا شروع می‌شود. لطفاً برای ما توضیح بدهید.

حسن صالحی: با تشکر از شما. من متولد آبادانم و فعالیت‌های سیاسی‌ام هم از همین شهر شروع شد. موقع انقلاب ۵۷ حدود ۱۶ سالم بود و تو اعتراضاتی که بیشتر توسط نیروهای چپ در محله‌های کارگری برگزار می‌شد، شرکت می‌کردم.

از نظر سیاسی، طرف‌دار جریانی بودم که به چریک‌های فدایی خلق (اشرف دهقانی) معروف بود. عضو فعال "جنبش دانش‌آموزی ۱۹ بهمن" بودم؛ جریانی که همین گروه راه‌اندازی کرده بود. خوب یادمه بعد از انقلاب، دانشکده نفت آبادان تبدیل شده بود به میدان بحث و گفت‌وگو بین مذهبی‌ها و چپ‌ها. ما هم تو این بحث‌ها شرکت می‌کردیم و کلی چیز یاد می‌گرفتیم.

اون موقع هنوز دبیرستان می‌رفتم، (سال‌های ۵۷ تا ۵۹) ولی مدرسه رو گذاشته بودیم روی سرمون! خواستار دخالت شوراهای دانش‌آموزی تو تصمیم‌گیری‌های مدرسه بودیم. روزنامه‌دیواری درمی‌آوردیم، جلسه‌ی مطالعاتی داشتیم و تو سطح شهر هم با دوستانم میز کتاب می‌داشتیم، اطلاعاتیه‌ها و نوشته‌های سازمان رو پخش می‌کردیم. با حزب‌اللهی‌هایی که مزاحم می‌شدن، حساسی درگیر می‌شدیم، تا جایی که چندبار به گوشمالی حسابی بهشون دادیم.

وقتی سال ۵۹ جنگ ایران و عراق شروع شد، شرایط خیلی سخت شد. ما که جوون‌تر بودیم، مدتی تو آبادان موندیم تا از خونه و زندگی محافظت کنیم، ولی بعدش راهی شهرهای دیگه شدیم. ما رفتیم اصفهان و اطرافش، و فعالیت‌هامون رو اونجا ادامه دادیم. به‌ویژه در میان جنگ‌زده‌ها که دنبال سرپناه بودن و خیلی وقتاً اماکن دولتی و ارتشی رو تصرف می‌کردن، حضور و کمک داشتیم.

سال ۱۳۶۰ به کردستان رفتم؛ اونجا با عرصه‌ی تازه‌ای از مبارزه آشنا شدم؛ فعالیت نظامی. رفتنم به کردستان هم‌زمان بود با انشعابی که تو سازمان ما پیش اومد. ما گروه جدیدی رو تشکیل دادیم به اسم "چریک‌های فدایی خلق - ارتش رهایی‌بخش خلق‌های ایران" و به اون پیوستم.

در سال ۱۹۹۱، بعد از جدایی جریان "کمونیسم کارگری" به رهبری منصور حکمت از حزب کمونیست ایران، ما هم از اون حزب جدا شدیم و با تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران، من هم به این حزب پیوستم. از اون موقع تا امروز، عضو این حزب هستم و به فعالیت‌هام ادامه دادم.

از دوران نوجوانی تا همین حالا، اون چیزی که همیشه موتور فعالیت‌های مبارزاتی من بوده، تلاش برای تحقق ارزش‌های انسانی، رسیدن به آزادی و رهایی از ستم و استثمار بوده. می‌خوام تا جایی که توان دارم، این مسیر رو ادامه بدم و سهم خودم رو تو این مبارزه ادا کنم.

انترناسیونال: آنچه که در برخورد اول می‌شود در شما دید سرزندگی و خوش‌مشربی است. کلاً یک فرد با مختصات خوب اجتماعی. آیا این تصویر از شما به حقیقت نزدیک است؟ لطفاً توضیح بدهید چطور شد که اینطور شدید؟

حسن صالحی: خوشحالم که چنین تصویری از من دارید و امیدوارم دیگران هم همین‌طور فکر کنن. البته گاهی هم می‌تونم تلخ باشم، ولی این خیلی به‌ندرت پیش میاد. خوش‌مشربی و اجتماعی بودن بعضی وقتاً توی ذات آدمه، ولی می‌تونه اکتسابی هم باشه. بعضی‌ها از بودن توی جمع وحشت دارن و گوشه‌گیر می‌شن، اما من این‌طوری نیستم. تو جمع که باشم، اهل خنده و شوخیم و همیشه دلم می‌خواد اطرافیانم رو شاد ببینم و بخندونم.

از نظر من، یکی از بهترین ویژگی‌های هر آدمی حس همبستگی با دیگرانه. بعضی‌ها فکر می‌کنن باید اول خودشون خوشبخت باشن تا بعد برن به بقیه فکر کنن، ولی من اینجوری فکر نمی‌کنم. حتی آگه خودم تو شرایط سختی باشم، موفقیت یا خوشحالی دیگران واقعاً خوشحالم می‌کنه.

از کمک کردن به دیگران لذت می‌برم، تا جایی که ازم برمیاد کوتاهی نمی‌کنم. این کار بهم یه حس خوب می‌ده. مهم نیست که کسی جبران کنه یا نه؛ همین که بتونم باری از دوش کسی بردارم یا گره‌ای از کارش باز کنم، برای من کافیه. البته یادم رفت که بگم ما آبادانی‌ها کلاً معروفیم که خیلی خونگرمیم. ل

انترناسیونال: خوزستان یکی از مناطق بسیار مهم در ایران است. ما را مختصراً با بافت سیاسی و اجتماعی و موقعیت اقتصادی خوزستان آشنا کنید. شخصاً محل زندگی خودتان.

حسن صالحی: حقیقتش رو بخواین، من از خوزستان فقط آبادان و خرمشهر رو دیدم. حتی اهواز، مرکز استان، هیچ‌وقت پام بهش نرسیده. خیلی جوون بودم که انقلاب شد و یه‌راست افتادم تو دل مبارزه. فقط سه سال بعد از انقلاب، یعنی حدود ۱۹ سالم بود، که راهی کوه‌های کردستان شدم و به نیروهای پیشمرگ پیوستم؛ نیرویی که علیه رژیم می‌جنگیدن.

اطلاعات عمومی درباره خوزستان رو همه می‌تونن از منابع مختلف پیدا کنن، ولی تجربه شخصی من، بیشتر محدود می‌شه به همون آبادان. من توی محله احمدآباد به دنیا اومدم. ما هشت خواهر و برادر بودیم که متأسفانه دو تا از برادرانم، رحمان و رسول، که خیلی هم دوستشون داشتم، دیگه در قید حیات نیستن.

نمای نزدیک: آشنایی با فعالین حزب کمونیست کارگری

از صفحه ۸

مبارزه می‌کرد. تو محل این سندیکا، برنامه‌های آموزشی متنوعی برای کارگرها برگزار می‌شد.

به ابتکار همین سندیکا، روز جهانی کارگر بعد از انقلاب با شکوه زیادی برگزار شد، نزدیک بیست هزار نفر تو اون مراسم شرکت کرده بودن. تو نقاط مختلف شهر، گروه‌های چپ دکه‌های کتاب‌فروشی و پخش نشریه داشتن. فعالیت چپ‌ها فقط محدود به جنبش کارگری نبود؛ اونا در حمایت از مردم عرب خوزستان هم فعال بودن، مخصوصاً وقتی تو خرمشهر در سال ۱۳۵۸ به سرکوب خونین علیه مردم عرب انجام شد. ما به اون جنایات اعتراض می‌کردیم.

در کل، چپ توی خوزستان واقعاً قدرت داشت. حتی به مسجد سلیمان می‌گفتن "لنینگراد" و این خودش نشونه‌ای از محبوبیت چپ بین مردم بود.

انترناسیونال: از کردستان بگویند. عکس‌هایی که از شما در کردستان منتشر شده است نشان می‌دهد در گروه نظامی و رزمی سازماندهی شده بودید. چه سالی به کردستان رفتید؟ چگونه با وجود موانع رسیدن به کردستان که مسیر کاملاً خطرناک و نظامی بود به مناطق آزاد رسیدید؟ خاطراتی از این بخش از مبارزه خود دارید که دوست داشته باشید برای خوانندگان ما بازگو کنید؟ آیا غیر از بخش نظامی طی حضورتان در کردستان فعالیت دیگری هم داشتید؟

حسن صالحی: فکر می‌کنم تیرماه سال ۶۰ بود که به کردستان رفتم. وقتی می‌خواستیم از خانواده‌ها جداحافظی کنیم، بهشون گفتم برای یه سفر دوازده دارم می‌رم تهران. اون موقع فقط ۱۹ سالم بود. این جداحافظی، در واقع آخرین دیدار من با خانواده‌ها بود، به‌خصوص با پدر و مادرم که متأسفانه بعدها هر دو روز از دست دادم. هنوزم داغ دیدار دوباره با آنها تو دلم موند.

کردستان اون روزها سنگر انقلاب علیه جمهوری اسلامی بود و برای ما، که جوون‌های مبارز بودیم، باعث افتخار بود که کنار پیشمرگه‌ها، علیه یک حکومت فاشیستی بجنگیم. اول با اتوبوس به سنندج رفتم. فقط یه شناسنامه همراهم بود و گفته بودن اگه مأمورای رژیم چیزی پرسیدن، بگم برای دیدن یه آشنا دارم می‌رم سنندج. ریسک بالا بود، ولی خوشبختانه همه چیز خوب پیش رفت. یه شب اونجا موندم و بعد، با کمک یکی از دوستان، به مناطق آزاد تحت کنترل پیشمرگه‌ها منتقل شدم.

اولین تجربه نظامی ام برمی‌گرده به زمانی که با "چریک‌های فدایی خلق ایران" - ارتش رهایی‌بخش خلق‌های ایران" بودم. برای یه عملیات به حومه سنندج رفته بودیم، اما در راه برگشت فهمیدیم که نیروهای رژیم، بی‌خبر از ما، حمله وسیعی کرده بودن و تمام بلندی‌ها رو گرفته بودن. یکی از دوستانمون، که فکر می‌کرد بالای تپه نیروهای حزب دمکرات هستن، به اون سمت رفت، ولی متأسفانه نیروهای رژیم او را کشتند. اسمش وریا بود و اهل سنندج. تازه اون موقع فهمیدیم که در محاصره کامل نیروهای دشمنیم. از همه طرف تیر می‌اومد. من اونقدر خسته بودم که دیگه انگار نسبت به تیرها بی‌حس شده بودم. فقط سعی می‌کردم خودم رو از تیررس دور کنم. گوله‌ها دور و برم می‌خوردن به زمین، ولی عجیبه که هیچ‌کدوم به من نخورد. اون لحظه یکی از نزدیک‌ترین تجربه‌هام با مرگ بود و هیچ‌وقت فراموشش نمی‌کنم.

خاطره از اون دوران زیاده، ولی یه خاطره دیگه هم هست که همیشه باهامه. وقتی با کومله بودم، تو یکی از عملیات‌ها تو منطقه مکران، چندتا سرباز رو اسیر گرفتیم. با یکی از اون سربازها خیلی صمیمی شدم. بهش اطمینان دادم که آزادش می‌کنیم و نگران

ادامه در صفحه ۱۰

تا مدت‌ها تو یه خونه‌ای زندگی می‌کردیم که کلی مستأجر داشت و ما هم یکی از اون مستأجرها بودیم؛ از اون خونه‌هایی که بهش می‌گفتن "خونه قمرخانوم"! بچه که بودیم، تو گرمای سوزان تابستون، با توپ پلاستیکی گل کوچیک بازی می‌کردیم روی آسفالت داغ. تنها تفریحمون همین بود، که البته با اومدن مأمورهای لباس شخصی. آگاهی، مجبور می‌شدیم در بریم!

برای اینکه یه کم پول دیربازم، لیمو می‌فروختم و بعضاً بلیت بخت‌آزمایی. پدرم اهل لنجان اصفهان بود، با برادر و پسرعموهایش برای کار به آبادان اومده بودن. اولش کارگر ساختمونی بود، بعد با مادرم ازدواج کرد و یه دکان کوچیک خواروبارفروشی توی لین ۱ احمدآباد راه انداخت. بعدش هم کم‌کم با کمک شوهرعمه‌ام که بنا بود، یه خونه برای ما ساخت.

من برای دبستان به مدرسه "فرهنگ" توی لین ۱۰ می‌رفتم که چندان آوازه خوبی نداشت، ولی راهنمایی و دبیرستان رو با کمک برادرم تو مدارس بهتری خوندم. هنوز یادمه مادرم، شاه صنم، برای اینکه خرج دانشگاه یکی از برادرم که تو ارک دروس می‌خوند رو جور کنه، طلاهایش رو فروخت. پدر و مادرم سواد نداشتن، ولی برای تحصیل بچه‌هاشون هیچ چیزی کم نداشتن و خوشبختانه بیشترمون تونستیم تحصیلات خوبی داشته باشیم، که برایشون مایه افتخار بود.

خانواده ما یه جورایی به شرکت نفت هم وصل بود. شوهرخاله‌م کارگر شرکت نفت بود که با مدرک سیکل استخدام شد و بعد از سال‌ها کار، رسید به گرید ۱۲. یه پامون همیشه تو بهمنشیر بود، همون جایی که خاله‌م و خانوادش توی خونه‌های سازمانی شرکت نفت زندگی می‌کردن.

آبادان اون زمان، با داشتن بزرگ‌ترین پالایشگاه خاورمیانه، واقعاً شهری مهم بود. خوب یادمه اعتصاب تو صنعت نفت چه ضربه محکمی به رژیم شاه زد. البته بعد از جنگ، آبادان دیگه اون جایگاه اقتصادی سابق رو نداره.

انترناسیونال: چپ در خوزستان بسیار قوی بوده و هست تاثیر این محیط اجتماعی بر زندگی سیاسی و فرهنگی چه بود؟

حسن صالحی: دقیقاً همون‌طوره که می‌گین. خوزستان یه استان صنعتی مهمه، با کلی مراکز نفتی، پتروشیمی، فولاد و لوله‌سازی. خیلی از رهبران کارگری، مخصوصاً تو صنعت نفت، مثل یدالله خسروشاهی، گرایش‌های چپ داشتن.

تو جریان انقلاب ۵۷، گروه‌های چپ تو محله‌های کارگری تظاهرات‌های موضعی راه می‌نداختن. وقتی ارتش می‌اومد برای سرکوب، به خونه‌های کارگرها پناه می‌بردن و خانواده‌ها هم باهاشون همکاری می‌کردن، جایی دادن، حمایت می‌کردن.

یادم میاد بعد از انقلاب، توی محله‌ی ما، گروه‌های چپ نمایش‌های خیابونی اجرا می‌کردن - موضوعاتی مثل کارگر و سرمایه‌دار - که با استقبال زیادی روبه‌رو می‌شد. دانشکده نفت آبادان هم تا قبل از سرکوب‌های خشن جمهوری اسلامی، مثل خیلی از دانشگاه‌های دیگه، یکی از سنگرهای چپ بود.

یکی دیگه از مراکز مهم چپ توی آبادان، "سندیکای کارگران فصلی" بود. این سندیکا به همت فعالین کارگری و نیروهای چپ شکل گرفته بود و برای احقاق حقوق کارگرانی که با هزار جور مشکل معیشتی روبه‌رو بودن،

نمای نزدیک: آشنایی با فعالین حزب کمونیست کارگری از صفحه ۹

هم گرفتیم که کمک می کرد تو شرایط بهتری فعالیت هامو دنبال کنم. اون جوون ۱۶-۱۵ ساله ای که با انقلاب وارد مسیر مبارزه شده بود، حالا وقتی پایش به سوئد رسید، ۳۰ سال داشت. با دنیایی از تجربه که هنوزم داره همون راه رو، با همون باور و اراده، ادامه می ده.

انترناسیونال: تا حالا از همه مهمان این مصاحبه یک سوال مشترک پرسیده شده که موقعیت تشکیلاتی شما چیست. ضمن ذکر این مسئولیت ها و جایگاه تشکیلاتی لطفاً توضیح بدهید مکانیسم این انتخابات در درون حزب کمونیست کارگری چگونه است؟

حسن صالحی: تا امروز مسئولیت های مختلفی در چارچوب تشکیلاتی حزب داشته ام. در حال حاضر رئیس دفتر سیاسی حزب هستم، سمتی که توسط اعضای دفتر سیاسی انتخاب می شه. پیش از این هم در هیأت اجرایی حزب عضویت داشتم که اون هم توسط دفتر سیاسی انتخاب می شه. همچنین مدتی به عنوان یکی از مسئولان تشکیلات خارج از کشور حزب فعالیت داشتم و در مقاطع مختلف دبیر منتخب کمیته سوئد، مالمو و همچنین تشکیلات اسکاندیناوی حزب بودم.

همه این مسئولیت ها همیشه همراه بوده با حجم بزرگی از فعالیت های اجتماعی و سیاسی، فعالیت هایی که به طور مستقیم و غیرمستقیم در مقابله با جمهوری اسلامی، اعتراض به راسیسم و نژادپرستی، دفاع از حق پناهندگی و حمایت از مبارزات کارگران و مردم ایران و همچنین دفاع از دستاوردهای انسانی جامعه سوئد بوده.

در جریان انقلاب "زن، زندگی، آزادی" ما فعالیت هایی درخشانی در حمایت از انقلاب در شهر مالمو داشتیم. همین طور باید به دفاع جانانه از آزادی بیان در سوئد در مقابل اسلامیون اشاره کنم. حمایت از حقوق



زنان و کودکان در محیط های اسلامزده در سوئد هم همواره یک مبارزه طولانی ما بوده است که نتایج خوبی هم به بار آورده است. همچنین در اعتراض به سفر یا حضور مقامات جمهوری اسلامی در سوئد، و مخالفت با سیاست مداخلات دولت این کشور با رژیم اسلامی هم، فعالیت های زیادی انجام دادیم.

یکی از زمینه هایی که همیشه برام اهمیت داشته، مقابله با احکام اعدام در ایران بوده. در سال های گذشته روی این مسئله بطور متمرکز فعالیت کردم و بعنوان سخنگوی "کمیته بین المللی علیه اعدام" تلاش داشته ام که با بسیج عمومی، اعدام ها در ایران را متوقف کنیم. یک وجه دیگر فعالیت های ما در سوئد تلاش برای حفظ خدمات اجتماعی در خود این کشور بوده که مرتباً مورد تعرض دولت سرمایه داری قرار داشته. کمک به پناهندگان ایرانی هم همیشه جزو دغدغه هام بوده و برای همین، شب و روز تلاش کردیم تا صدای پناهجویها باشیم و بتونیم ازشون حمایت کنیم. بسیاری از مردم ما رو به خاطر همین فعالیت های انسانی می شناسن و من واقعاً خوشحالم که عضوی از حزبی هستم که این همه کار ارزشمند و انسانی رو به صورت سازمان یافته و متحدانه به پیش می بره.*

نباشه. وقتی با هم صحبت کردیم، فهمیدم که برادر منو می شناسه. حسابی با هم رفیق شدیم. وقتی داشتیم آزادش می کردیم، یه ساعت بهش دادم و خواهش کردم اونو به خانواده ام برسونه و بهشون بگه که حال خوبه. قول داد و بعدها از طریق خانواده فهمیدم که سر قولش مونده و ساعت رو رسونده.

در حزب کمونیست ایران، اول تو گردان ۲۶ سقر، که زیرمجموعه سازمان کردستان حزب بود، سازماندهی شدم و مسئول سیاسی دسته بودم. بعد از مدتی به بخش رادیوی حزب منتقل شدم. اونجا توی کارهایی مثل آرشیو، تهیه خبر، گزارش و تهیه متریال تبلیغاتی کمک می کردم. کنار رفقای باتجربه و آگاه، خیلی چیز یاد گرفتم، هم از نظر سیاسی و هم نوشتاری. قبل از ترک کردستان، مسئولیت رادیوی حزب مستقر در اردوگاه های کومله را رو بر عهده داشتم.

انترناسیونال: چه وقت از کردستان خارج شدید، در کدام کشور زندگی می کنید. زندگی در خارج آیا شما را از واقعیات ایران دور نمی کند؟ با در نظر گرفتن زندگی در آسایش بیشتر چرا هنوز با همه توان در حال مبارزه با جمهوری اسلامی هستید؟

حسن صالحی: فکر کنم حدود سال ۱۹۹۰ میلادی بود که از کردستان خارج شدم. تقریباً ده سال اونجا بودم. بعدش به ترکیه رفتم. البته رسیدن به ترکیه هم برای خودش داستانی داشت. در اوت سال ۱۹۹۲، با کمک سازمان ملل، تونستم به سوئد بیام. شب بود که به

شهری به اسم Trelleborg در جنوب سوئد رسیدم. اولین چیزی که توجهم رو جلب کرد، اون سکوت و آرامش عجیبی بود که تو شهر حاکم بود. واقعاً تا اون موقع چنین آرامشی رو تجربه نکرده بودم.

وقتی اومدم سوئد، همزمان با یادگیری زبان و ساختن یه زندگی تازه، مبارزاتم رو هم ادامه دادم. دوران پناهجویی مون تو ترکیه واقعاً سخت گذشت، ولی در عین حال، "فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی" حسابی حمایتون کرد. منم با خودم عهد کرده بودم که اگه یه روزی به جایی امن برسم، دست بقیه پناهجویهایی که نیاز به کمک دارن رو بگیرم. واسه همین، تا مدت ها با فدراسیون همکاری کردم.

یکی از فعالیت هام، همکاری با برنامه های رادیویی فدراسیون در شهر مالمو بود. برنامه ای به اسم «رادیو همبستگی». تا چند سال، یکی از تهیه کنندگان و مجریان این برنامه بودم. برای من، زندگی در خارج از کشور فقط به معنی یه پناه امن نبود، بلکه فرصتی بود برای ادامه ی مبارزه، این بار تو شرایطی بازتر، دور از خفقان، سرکوب، و البته در قالب فعالیت های حزب کمونیست کارگری ایران.

طبیعتاً باید خودم رو با شرایط جدید وفق می دادم. مصمم بودم که در کنار مبارزه، درس بخونم، کار پیدا کنم و رو پای خودم وایستم. خوشبختانه موفق شدم. تحصیلات دانشگاهی م رو تموم کردم و شغلی

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران پخشان عزیز می باید فوراً آزاد شود!

نیم میلیون نفر نیز با امضای یک نامه به رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی خواسته‌اند که اجرای حکم اعدام پخشان عزیز را متوقف کند، محکومیت او را لغو و او را فوراً و بدون قید و شرط آزاد کند. ۱۷ سازمان حقوق بشری خواهان لغو فوری احکام اعدام و ریشه مرادی و پخشان عزیز و تمامی زندانیان سیاسی شدند. امنستی نیز با انتشار بیانیه‌ای خواهان اقدام جامعه جهانی برای آزادی پخشان عزیز شده است. همچنین مقامات برخی دولت‌ها و پارلمان‌های اروپایی نیز به اشکال مختلف خواهان لغو حکم اعدام پخشان و سایر محکومین به اعدام و آزادی آنها شده‌اند.

با آنکه به همین نیروها و جنبش گسترده علیه اعدام و جنبش آزادی زندانیان سیاسی می‌توان نیروی بیشتری برای نجات پخشان عزیز و همین‌طور شریفه محمدی و ریشه مرادی به میدان آورد و جانان حاکم را که در همه زمینه‌ها در باتلاق بحران‌های عمیقی گرفتار شده و در موقعیتی مستأصل قرار گرفته‌اند و ادار به عقب‌نشینی، لغو احکام اعدام و آزادی آنها شد.

پخشان عزیز، شریفه محمدی و ریشه مرادی باید فوراً آزاد شوند!

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۸ فروردین ۱۴۰۴، ۷ آوریل ۲۰۲۵

مازیار طاطایی، یکی از وکلای پخشان عزیز اطلاع داده است که دیوان عالی جمهوری اسلامی برای دومین درخواست اعاده دادرسی پخشان عزیز، مددکار اجتماعی محکوم به اعدام، را بدون مطالبه پرونده محاکماتی رد و دفاعیات وکلای پخشان را بلا دلیل اعلام کرده است.

پخشان عزیز به‌عنوان یک مددکار اجتماعی مدتی در سوریه به زنان ایزدی که از دست داعش گریخته بودند، کمک‌رسانی می‌کرد و از مرداد ۱۴۰۲ تا کنون در زندان داعشی‌های حاکم بر ایران زندانی و به اعدام محکوم شده است.

پخشان را می‌توان و باید از دست جنایت‌کاران حاکم نجات داد. او به دلیل فعالیت‌های گسترده‌ای که برای آزادی‌اش انجام گرفته به چهره‌های شناخته شده در داخل کشور و در سطح بین‌المللی تبدیل شده است. از جمله در سندج تجمعی اعتراضی برای آزادی او و همین‌طور شریفه محمدی و ریشه مرادی صورت گرفت. روز سوم بهمن ۱۴۰۳ در اعتراض به صدور احکام برای او، ریشه مرادی و دیگر زندانیان سیاسی اعتصاب عمومی قدرتمندی در سراسر کردستان به دعوت احزاب سیاسی انجام شد. بیش از ۲۰۰ وکیل دادگستری در نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه خواهان توقف فوری احکام اعدام او، ریشه و شریفه محمدی شدند. بیش از ۵۰۰۰ نفر از فعالان جنبش‌های مختلف طوماری در طوماری خواهان لغو فوری حکم اعدام پخشان شدند. نزدیک به



جمهوری اسلامی سرنگون باید گردد!

سایر اطلاعیه‌های هفته اخیر

حرومزاده آمریکاست"، "خط فقر ۱۰۰ میلیون/ حقوق ما ۱۰ میلیون"، "غارت‌های نجومی/ فلاکت عمومی"، "اسماعیل گرامی آزاد باید گردد"، "نوروز ذبیحی آزاد باید گردد"، "ابراهیم مددی آزاد باید گردد"، "تا حق خود نگیریم/ یکشنبه‌ها همین‌جا"،

بازنشستگان فولاد در اصفهان مقابل صندوق بازنشستگی در خیابان نشاط تجمع داشتند و بازنشستگان منطقه البرز در برابر ساختمان صندوق بازنشستگی فولاد منطقه البرز مرکزی در قائم‌شهر دست به راهپیمایی زدند. معترضین شعار می‌دادند "آهای رئیس دولت، دروغ گفتید به ملت"، "این همه بی‌عدالتی، هرگز ندیده ملتی"، "فولادی داد بزن، حق تو فریاد بزن"، و "فقط کف خیابون به دست میاد حقمون".

بازنشستگان صدای اعتراض کل جامعه هستند. از خواست‌ها و اعتراضاتشان وسیعاً حمایت کنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۷ اسفند ۱۴۰۳، ۶ آپریل ۲۰۲۵

اخباری از اعتراضات بر سر معیشت، و مرخصی داود رضوی از زندان بعد از ۹۵۴ روز حبس

اعتراضات بر سر معیشت و علیه فقر و گرانی گسترده است. امروز هفدهم فروردین‌ماه نانوایان استان کرمانشاه در اعتراض به مشکلات معیشتی، افزایش هزینه‌ها و وضعیت بحرانی زندگی خود مقابل استانداری تجمع کردند. در همین راستا قرار است نانوایان برای روز ۲۰ فروردین در مقابل اتحادیه شهرستان‌ها و یا فرمانداری‌ها تجمع کنند.

در این روز کارکنان مخابرات در شیراز نیز برای دومین روز متوالی علیه احکام اخراج‌ها تجمع کردند. این کارکنان بیش از ده سال سابقه کار دارند و خواستار بازگشت فوری به کار هستند.

- خبر اعتراضی دیگر این روز مربوط به تجمع کارگران مجتمع هفت‌تپه نسبت به کم‌آبی مزارع نیشکر هفت‌تپه و کاهش میزان آب تخصیص داده‌شده به این مزارع است.

- گزارش‌ها از صف‌های طولی مردم برای تهیه آب آشامیدنی در یزد خبر می‌دهند. با قطع آب خانگی، صف‌های آب در برابر تانکرها و ایستگاه‌های پخش آب برپا شده است. کم‌آبی در استان یزد، همچون دیگر جاهای کشور، ناشی از سیاست‌های مخرب سودجویانه حکومت و مافیای حاکم بر آب است. درحالی که آب موجود در استان یزد را صرف مراکز صنعتی و نظامی و چپاولگری‌هایشان می‌کنند، حکومت با تبلیغات کثیف و تفرقه‌افکنانه می‌کوشد کشاورزان اصفهان را مقصر جلوه دهد. هوشیارانه مقابل این تفرقه‌افکنی‌ها بایستیم. کشاورزان اصفهان و مردم این شهر با اعتراض به مافیای آب و سیاست‌های تخریبی زیست‌محیطی حکومت صدای اعتراض همه مردم هستند. از اعتراضات آنها وسیعاً حمایت کنیم.

- روز ۱۷ فروردین همچنین در اثر ریزش معدن سنگ آهن در روستای عبدالله آباد مهاباد، یک معدن کار جان باخت و یک نفر هم مصدوم شد. در ایران از "معدن مرگ" صحبت می‌شود که هر روزه از کارگران قربانی می‌گیرد. جان‌باختن این معدن کار عزیز را به خانواده‌اش و به کارگران این معدن تسلیت می‌گوییم.

- روز شانزدهم فروردین‌ماه در پی بارش شدید باران و سیلابی شدن مسیر رودخانه اطراف روستای جوانمیری آسیب جدی ای به بخش کشاورزی، مراتع و منازل مسکونی در دشت تنگ ذهاب وارد شد.

- داود رضوی فعال کارگری و عضو سندیکای شرکت واحد در شانزدهم فروردین‌ماه پس از ۹۵۴ روز زندان برای نخستین بار به مرخصی آمد.

شنبه شانزدهم فروردین تجمع کشاورزان و مردم در پل خواجوی اصفهان

زاینده‌رود دائم حق مسلم ماست

امروز شانزدهم فروردین‌ماه گروهی از کشاورزان در اصفهان در همراهی با مردم در اعتراض به خشک شدن زاینده‌رود و نابودی کشت و زندگی و محیظ‌زیست تجمع کردند و با شعار "زاینده‌رود دائم حق مسلم ماست" بر بازگرداندن شدن آب به زاینده‌رود تأکید کردند.

فراخوان این تجمع از قبل داده شده بود و وقتی حکومتیان فراخوان به تجمع بزرگ شهر در خواجو را دیدند، سراسیمه آب را به رودخانه زاینده‌رود جاری کردند و بعد هم از سوی اتاق اصناف کشاورزی شهرستان اصفهان بیانیه‌ای مبنی بر لغو برگزاری هرگونه تجمعی دادند. هم‌زمان فشارهای امنیتی را شدت دادند. اما علی‌رغم فشارها و تهدیدات گسترده نهادهای امنیتی، گروهی از کشاورزان و مردم در نزدیکی پل "خواجو" گرد آمدند و اعتراض خود را به بستن این رودخانه فریاد زدند.

کشاورزان اعلام کرده بودند که بازگشایی محدود و موقت آب جواب نیست. وعده‌و وعید قبول نمی‌کنند و متحد و یکپارچه مقابل تفرقه‌افکنی‌ها می‌ایستند و باید آب به زاینده‌رود باز گردد.

کشاورزان و مردم اصفهان سیاست‌های مخرب جمهوری اسلامی را عامل اصلی خشک شدن زاینده‌رود می‌دانند و اعتراضشان به مافیای آب و مشکلات زیستی - معیشتی است که برای آنان و کل این استان ایجاد شده است.

یک نکته مهم مقابله با سیاست حکومت برای ایجاد دودستگی میان مردم اصفهان و یزد است. با این سیاست حکومت باید به‌طور جدی مقابله کرد. مسئول مشکل آب در اصفهان و یزد حکومت است و باید متحد و یکپارچه علیه حکومت دست به اعتراض زد.

بحران آب، بحرانی است که کشاورزان در تمام استان‌ها و همه مردم با آن درگیرند. آب را هم برای مردم در شهرهای مختلف جیره‌بندی کرده‌اند. از مبارزات کشاورزان و مردم اصفهان باید سراسری حمایت کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۶ فروردین ۱۴۰۳، ۵ آپریل ۲۰۲۵

تجمعات بازنشستگان تأمین اجتماعی و فولاد و معدن در چندین شهر

معیشت، منزلت، حق مسلم ماست

امروز هفدهم فروردین‌ماه بازنشستگان تأمین اجتماعی در ادامه تجمعات روزهای یکشنبه خود در اهواز، تهران و شوش تجمع و اعتراض کردند. بازنشستگان فولاد نیز در اصفهان و قائم‌شهر تجمع کردند. بازنشستگان در تجمعات خود فریاد خود را نسبت به مشکلات حاد معیشتی، و به فقر و گرانی بلند کردند و عزم خود را به ادامه مبارزات و تجمعات خود ابراز کردند.

در این تجمعات بازنشستگان بنرهایی در دست داشتند که با مضامینی چون "خط فقر بالای ۵۰ میلیون"، "تورم دلاریه، حقوق ما ریالیه"، "درمان رایگان حق مسلم ماست" توجه‌ها را جلب می‌کرد. بازنشستگان شعار می‌دادند "شورای عالی کار، حامی سرمایه‌دار"، "روسری را رها کن، تورم را مهار کن"، "حقوق بازنشسته، فقط برای یک هفته"، "معیشت، منزلت، سلامت، حق مسلم ماست"، "گرانی، تورم، بلای جان مردم"، "فقط کف خیابان به دست میاد حقمان"، "فقر و فساد همین‌جاست"،

در رشت مزاحمت عوامل "حراست" مخابرات، به درگیری میان بازنشستگان و حراستی‌ها انجامید و جمعیت با هوکردن آنها شعار می‌داد: "مرگ بر مدیر بی‌لیاقت!"

در تجمعات این روز بازنشستگان مخابرات با شعارهایی چون "سهام‌دار عمده حق ماها را خورده"، "بنیاد تعاون حق ماها را خورده"، سیستم چپاول و دزدی حاکم را به چالش کشیدند.

اهم مطالبات فوری بازنشستگان مخابرات عبارت‌اند از: اجرای بدون تنازل بند ۶ و ۹ مصوبه اسفندماه سال ۸۵ هیئت وزیران، و آیین‌نامه ۸۹/۲۴ مردادماه سال ۸۹ هیئت‌مدیره وقت شرکت مخابرات ایران و دیگر سهام‌داران عمده شرکت.

در فضای گرانی فزاینده و چپاول دست‌اندرکاران حاکم، بخش‌های مختلف بازنشستگان زیر بیشترین فشارهای معیشتی قرار دارند و فریادشان هر روز بلند است. از اعتراضات آنها فعالانه حمایت کنیم.

حرکت اعتراضی دیگری در این روز از سوی کارگران رسمی نفت شرکت فلات قاره در منطقه لاوان انجام گرفت. این کارگران در اعتراض به تفکیک تبعیض‌آمیز مشاغل و شمول فوق‌العاده‌های مناطق عملیاتی در سقف حقوق دست به اعتراض زدند و اعلام کردند تا تحقق مطالبات بحق خود تمام کارکنان مناطق عملیاتی، به اعتراض ادامه خواهند داد.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۸ فروردین ۱۴۰۴، ۷ آپریل ۲۰۲۵

پیام تسلیت به مناسبت درگذشت احمد جعفری

متأسفانه، احمد جعفری از زندانیان سیاسی دهه شصت و چهره محبوب مردم منطقه کلاترزان، شامیان و کوماسی روز دوشنبه ۱۸ فروردین ۱۴۰۴ بعد از دو سال مبارزه با بیماری سرطان و سه ماه پس از مرگ همسرش خاور برای همیشه ما را ترک کرد.

احمد انسانی مهربان، دوست‌داشتنی و دارای روحیه‌ای انقلابی بود. احمد همچون بسیاری از هم‌نسلان خود از همان اوایل جوانی علیه ظلم و نابرابری دست به مبارزه زد و پس از روی کار آمدن رژیم اسلامی، بارها مورد تهدید، بازداشت و بازجویی قرار گرفت، اما هر بار مصمم‌تر از پیش به مبارزه و تلاش علیه هرگونه ظلم و نابرابری می‌ایستاد. احمد جعفری در میان خانواده، دوستان و مردم منطقه، شخصیت و چهره‌ای عدالت‌طلب، محبوب و دوست‌داشتنی بود. درگذشت احمد عزیز را به خانواده و بستگانش، به یدی محمودی و همه کسانی که او را می‌شناختند صمیمانه تسلیت می‌گوییم.

یاد احمد جعفری عزیز گرامی باد!

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۱۹ فروردین ۱۴۰۴، ۸ آوریل ۲۰۲۵

خوشحالیم که داود رضوی فرصت یافته است که مدتی کنار خانواده باشد. اما او باید بدون قیدوشرط آزاد شود. داود رضوی ۶۵ سال سن دارد و در ۵ مهر ۱۴۰۱ با یورش مأموران امنیتی بازداشت و به زندان اوین منتقل شده بود. در دوران بازداشت نیز با مشکلات گوارشی و دیگر بیماری‌های جسمی درگیر بود علی‌رغم تأکید پزشکان بر ضرورت ادامه روند درمان، تاکنون از حق مرخصی درمانی محروم مانده بود. محرومیت از دارو و درمان، بخشی از سرکوب و جنایت حکومت در زندان‌هاست. با اعتراضی گسترده مقابل این سیاست جنایت‌کارانه حکومت باید ایستاد. تمامی زندانیان سیاسی باید بدون قیدوشرط آزاد شوند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۷ اسفند ۱۴۰۳، ۶ آپریل ۲۰۲۵

تجمع اعتراضی کارگران ماشین‌سازی اراک، و بازنشستگان در رشت

امروز هفدهم فروردین‌ماه کارگران ماشین‌سازی اراک در اعتراض به مشکلات جدی معیشتی و واریز نشدن معوقات مزدی خود تجمع و اعتراض کردند. به گفته کارگران مدت‌هاست که کارفرما به تعهدات خود عمل نکرده و پرداخت مطالبات عرفی و مناسبتی آنها از جمله حق هزینه تحصیلی فرزندان و کمک‌های نقدی، به تأخیر افتاده و برخی موارد حتی قطع شده است. کارگران خواستار افزایش فوری حقوقها و پرداخت معوقات مزدی‌شان هستند.

بعلاوه در اطلاعیه قبل از تجمع بازنشستگان تأمین اجتماعی در سه شهر اهواز، شوش و تهران گزارش دادیم. بنا بر اخبار تکمیلی در این روز بازنشستگان تأمین اجتماعی در همراهی با بازنشستگان مخابرات و بهداشت تجمع داشتند و پیگیر مطالباتشان شدند. در این تجمع اعتراضی بازنشستگان با شعارهای "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "معلم زندانی آزاد باید گردد" صدای اعتراض خود را علیه سرکوبگری‌های حکومت بلند کردند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۷ اسفند ۱۴۰۳، ۶ آپریل ۲۰۲۵

تجمعات بازنشستگان مخابرات در چندین شهر و تجمع کارگران رسمی نفت در لاوان

امروز هجدهم فروردین بازنشستگان مخابرات در ادامه دوشنبه‌های اعتراضی در شهرهای بیجار، مریوان، بندرعباس، سنندج، رشت و تبریز در اعتراض به مشکلات معیشتی و برای پیگیری مطالباتشان تجمع کردند. در روز گذشته نیز بازنشستگان مخابرات در تهران در همراهی با بازنشستگان تأمین اجتماعی و معلمان بازنشسته تجمع داشتند و با شعارهای "خط فقر ۱۰۰ میلیون/ حقوق ما ۱۰ میلیون"، "غارتهای نجومی/ فلاکت عمومی" صدای اعتراض خود را به فقر و بی‌تأمینی بلند کردند.

چه خرافات مذهبی و چه مقدسات ناسیونالیستی ربطی به خواسته‌های مردم ندارد. مردم، همانطور که انقلاب زن زندگی آزادی اعلام کرده است، از نظر رفاهی، از نظر آزادی‌های مدنی و غیره خواستار حقوق مسلم انسانی خودشان هستند و همیشه با پرچم ناسیونالیسم و مذهب، با شعار "خدا شاه میهن" سرکوب شده‌اند. در واقع می‌توان گفت که از نظر مقدسات و تابوهای ملی میهنی - مذهبی جمهوری اسلامی و سلطنت کنار هم هستند، و گرچه تأکیدات متفاوتی دارند، یکی بیشتر بر مذهب تأکید دارد و دیگری بر ناسیونالیسم، ولی در اساس یک خط را نمایندگی میکنند.

(حمید تقوایی: روسیه، جمهوری اسلامی ۷ و مساله سه جزیره)

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: میلاد رابعی

مسئول فنی: سروناز سینایی

milad.rabei@gmail.com



انترناسیونال هر هفته شنبه‌ها

منتشر می‌شود



در همه‌جا سیستم سرمایه‌داری سیستم فقیر سازی مداوم کارگران است. کارگر در سیستم سرمایه‌داری مدام فقیرتر می‌شود. کارگر با کارش حداکثر هزینه زنده‌ماندنش را تأمین می‌کند. این یک حقیقت و یک واقعیت بسیار جدی در نظام سرمایه‌داری است که در سراسر جهان امروز قابل مشاهده است. رشد عظیم و باورنکردنی تکنولوژی و باور آوری کار که نسبت به قبل صدها برابر افزایش یافته یک‌دوره به بالا رفتن سهم کارگر از تولید نینجامیده است. مزد کارگر همه‌جا همچنان حداکثر در حدی است که کفاف زنده‌ماندن او و خانواده‌اش را می‌دهد. ساعات کارگران علی‌رغم جدال‌های بسیار همچنان عملاً بالاست. کارگران ظاهراً در اکثر کشورها هشت ساعت کار می‌کنند. این هم با جنگ و جدل‌های بسیار به صورت قانون در آمده. اما عملاً حتی در جوامع پیشرفته سرمایه‌داری کارگران برای اینکه کمی بهتر از حد بخورونمیر سهم ببرند مجبورند ده ساعت و دوازده ساعت و بیشتر در روز کار کنند. اضافه کاری جزء جدایی‌ناپذیری از سیستم کار کارگران است.
(سرمایه داری را بشناسیم، کاظم نیکخواه)

یوتل‌ست

فرکانس ۱۱۳۸۷

افقی ۲۷۵۰۰

مشخصات فنی تلویزیون

کانال جدید

ترکمن عالم

(جهت یاهست)

فرکانس ۱۰۸۴۵

عمودی ۲۷۵۰۰

اف ای سی ۲/۳

KANAL JADID
کانال جدید